

تدوین برنامه تصمیم گیری شغلی مبتنی بر تلفیق نظریه یادگیری اجتماعی با نظریه پردازش اطلاعات شناختی و مقایسه اثربخشی آن با الگوی چندمحوری مطالعه موردی: رفتار کار آفرینانه دانشجویان علمی کاربردی

امیر قربان پور - دکتری تخصصی مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر عبدالله شفیع آبادی - استاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر کیومرث فرحبخش - استادیار دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر علی دلاور - استاد دانشگاه علامه طباطبائی

تحقیق حاضر با هدف تدوین برنامه تصمیم گیری شغلی مبتنی بر تلفیق نظریه یادگیری اجتماعی با نظریه پردازش اطلاعات شناختی و مقایسه اثربخشی آن با الگوی چندمحوری بر رفتار کار آفرینانه دانشجویان علمی کاربردی انجام شد. روش تحقیق حاضر نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری کلیه دانشجویان مرکز آموزش میرزا کوچک رشت در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ بود. تعداد اعضای نمونه ۶۰ نفر بودند که به شیوه نمونه گیری خوشه ای انتخاب و به شیوه تصادفی در گروه های آزمایشی و کنترل گمارده شدند. در مرحله پیش آزمون اعضاء به پرسشنامه رفتار کار آفرینی طراحی شده توسط فکری و همکاران (۱۳۹۰) پاسخ دادند. پس از اجرای پیش آزمون برنامه های آموزشی اجرا و در نهایت پس آزمون اجرا شد. یافته ها از طریق تحلیل کوواریانس چند متغیره با نرم افزار SPSS19 تحلیل شد. نتایج نشان داد که این دو برنامه رفتار کار آفرینانه را افزایش دادند و بین این دو برنامه در افزایش رفتار کار آفرینانه دانشجویان علمی - کاربردی تفاوتی وجود نداشت.

واژگان کلیدی: تصمیم گیری شغلی، الگوی چندمحوری، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه پردازش اطلاعات شناختی، مؤلفه های رفتار کار آفرینانه

مقدمه

اشتغال به عنوان یک فعالیت ضروری برای گذراندن زندگی فردی و اجتماعی تلقی شده و تأکید بر آن است که همه انسان ها با هر وضعیت و موقعیتی باید در همه زمان ها کار کنند. انسان ناگزیر به انتخاب و تصمیم گیری در زمینه تحصیل، شغل و ازدواج است. اشتغال مناسب به خودکفایی فرد و جامعه می انجامد. فرد از طریق اشتغال پولی به دست می آورد و زندگی اش را اداره می کند. نحوه تامین مایحتاج زندگی به میزان درآمد فرد بستگی دارد که بر رفتار و عملکرد خانواده تاثیر می گذارد. شغل به فرد اعتبار می بخشد، احساسات تهجمی را کاهش می دهد، امنیت فردی و اجتماعی را تامین می کند، احساس تنهایی و بی کسی را از بین می برد، اعتماد به نفس را افزایش می دهد و مانع یاس و ناامیدی می گردد (شفیع آبادی، ۱۳۹۱، الف). امروزه مشکلات اشتغال و بیکاری جوانان به عنوان یکی از دغدغه های مهم خانواده ها و مسئولان حکومتی مطرح است (شفیع آبادی، ۱۳۹۱، ب). بیکاری فارغ التحصیلان یکی از معضلات دیرینه و کنونی کشورهای گوناگون به ویژه در جوامع در حال توسعه و توسعه نیافته است و این درحالی است که یکی از مقاصد مهم آموزش عالی آماده نمودن دانشجویان برای ایفای نقش مؤثر در زندگی کاری است (ولادیان و همکاران، ۱۳۸۹). به هر حال مشکل اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است (نوروزی، ۱۳۸۸).

صورت فردی یا شراکتی و تعیین میزان اختیارات خود در شغل ایجاد شده)

۴- تأمین منابع و شرایط مورد نیاز (فراهم کردن منابع مالی، اطلاعاتی، انسانی)

۵- تعیین اهداف و استراتژی ها (تعیین هدف، برنامه های تفصیلی برای رسیدن به هدف و رفع مشکلاتی که بر سر راه ایجاد شغل جدید قرار دارد). (فکری، شفیع آبادی، نورانی پور، احقر، ۱۳۹۱).
گارتنر (۱۹۸۵) نیز فرایند کارآفرینی را به شش گام و رفتار تقسیم کرده است که عبارت اند از:

۱- تصمیم گیری بر اساس موقعیت فعلی

۲- جمع آوری منابع

۳- بازار یابی محصولات

۴- فعالیت تولیدی

۵- راه اندازی سازمان یا شرکت

۶- پاسخگویی به نیاز دولت و جامعه (دیپهیریا ۱، ۲۰۰۹).

با توجه به این فرآیند باید گفت که بیشتر محققان کارآفرینی توجه خود را به فرآیند راه اندازی کسب و کار (مرحله بعد از تصمیم گیری) معطوف ساخته و مرحله تصمیم گیری را مورد غفلت قرار داده اند درحالی که قبل از مرحله راه اندازی، مرحله تصمیم گیری قرار دارد. در مرحله تصمیم گیری به این نکته توجه می شود که چه عوامل و عناصری باعث می شود تا فرد تصمیم بگیرد که از میان گزینه های شغلی مختلف، راه اندازی یک کسب و کار را انتخاب کند (موریانو و جورجیوسکی، ۲۰۰۷؛ به نقل از بارانی و همکاران، ۱۳۸۹).

جستجوی شغل برای اولین بار، تغییر شغل، ترک شغل و ایجاد کسب و کار و کارآفرینی از جمله موقعیت های حساس زندگی هر فرد می باشند که در آنها باید تصمیم گیری نمود (لیپتک، ۲۰۰۱ ترجمه زارع بهرام آبادی، شفیع آبادی، ۱۳۹۰). از این روست که از جمله وظایف دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، آموزش دانشجویان است تا توانایی کشف و ارزیابی پرشتاب فرصت ها، تصمیم گیری شغلی درست و به جا، گردآوری منابع و برنامه ریزی برای فعالیت های اشتغال زا و توسعه و گسترش آنها را بیابند (حیدری، ۱۳۸۵). چراکه در بیشتر مواقع افراد برای اتخاذ تصمیم شغلی شیوه منطقی و منظمی ندارند و اغلب لازم است که شیوه تصمیم گیری و موانع موجود بر سر تصمیم گیری شغلی را به آنها

بسیاری از کشورها از جمله راهکارهای خروج از این بحران را کارآفرینی می دانند و به آن توجه فوق العاده ای می کنند (نوه ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۷). آموزش کارآفرینی یکی از راه های بنیادی برای حل مشکلات بیکاری دانشجویان دانشگاه است (ژیانمنینگ، ۲۰۱۳).

ما در عصر کارآفرینی زندگی می کنیم که دولت ها، مؤسسات آموزش عالی و شرکت ها همه به دنبال پرورش نیروی کارآفرین هستند. بنابراین اهمیت و ضرورت آموزش کارآفرینی امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست. آموزش کارآفرینی، نظام مند، هدف محور و فرآیندی آگاهانه هست. از طریق این آموزش با فراهم شدن آگاهی و اطلاعات مورد نیاز برای افراد غیر کارآفرین به آنها کمک می شود تا مهارت ها و صفاتی که برای کارآفرینی لازم هستند را کسب کنند (ذبیحی و مقدسی، ۲۰۰۶؛ پرداخت چی و شفیع زاده، ۲۰۰۶؛ اکبری، ۲۰۰۸؛ به نقل از فکری، شفیع آبادی، نورانی پور، احقر، ۲۰۱۲).

افرادی که آموزش می بینند تا کارآفرین شوند نیازمند یادگیری مهارت های ضروری برای کارآفرینی در دنیای کار می باشند (پرداخت چی و شفیع زاده، ۲۰۰۶؛ ایمانی و همکاران، ۲۰۰۹؛ به نقل از فکری، شفیع آبادی، نورانی پور، احقر، ۲۰۱۳).
باتوجه به این که کارآفرینی مهارتی است که نیازمند آموزش است سؤالی که مطرح می شود این است که چه مهارتی را باید به افراد آموزش داد. برای پاسخگویی به این سؤال باید گفت که فرآیند کارآفرینی شامل کلیه فعالیت ها، وظایف و اقدامات مرتبط با شناخت فرصت ها و ایجاد سازمان ها برای ایجاد کسب و کار جدید است. فرآیند کارآفرینی عبارت است از این که در آن فرد به طور آگاهانه با توجه به فرصت های فراوان و شناخت ساختاری که قرار است در آن کار کند و تدوین استراتژی و برنامه کار و پیش بینی منابع، تصمیم گیری می نماید و پس از آن به دنبال ایجاد کسب و کار می رود (شفیع آبادی، ۱۳۹۱، ب). بر اساس مدل «فرای» رفتار کارآفرینانه در پنج سطح تعریف شده است که عبارتند از:

۱- تصمیم گیری برای کارآفرینی (شامل زیرمجموعه های احساس، نیاز، باور داشتن توانایی خود، ایده و مصمم بودن برای شروع کار)

۲- شناخت فرصت ها (شناخت شرایط جامعه و نیازهای بازار کار، شناخت منابع بالقوه و بالفعل و شناخت شرایط خودبین رقبا)

۳- توجه به ساختار (تصمیم گیری درمورد ایجاد شغل جدید به

و نقشه راهی برای طراحی مداخلات شغلی فراهم می کنند. نظریه های شغلی چهارچوبی برای فرآیند تصمیم گیری شغلی افراد فراهم می کند و شامل جنبه های اضافی دیگری از جمله نقش فرهنگ و اثر افکار مختل شغلی در تصمیم گیری شغلی می گردند که قابل تامل می باشند (اوسبورن، ۲۰۰۹).

در بین نظریه های مشاوره شغلی، نظریه یادگیری اجتماعی کرومبولتز و نظریه پردازش اطلاعات شناختی پترسون و همکاران و الگوی چندمحوری شفیع آبادی تصمیم گیری شغلی را به طور خاص مورد توجه قرار داده اند. در نظریه یادگیری اجتماعی، انتخاب شغل و تصمیم گیری شغلی تحت تاثیر چهارعامل استعداد ژنتیکی، تجارب یادگیری، رویدادهای محیطی و مهارتهای انجام وظیفه میباشد (رسورسیون، ۲۰۱۳؛ شفیع آبادی، ۱۳۹۱، ب؛ زونکر، ۲۰۰۶، ترجمه یوسفی و عابدی، ۱۳۸۸). نظریه پردازش اطلاعات شناختی پترسون نیز یک ساختار دوبعدی دارد: الف) بعد اول محتوا که شامل سه سطح می باشد: ۱- خودشناسی ۲- شغل شناسی ۳- خودگویی ها ب) بعد دوم فرآیند تصمیم گیری و پردازش اطلاعات است که مراجع جوای کار باید به آن دست یابد که در قالب یک سیکل پنج مرحله ای تحت عنوان (casve) یعنی ارتباط، تحلیل، ترکیب، ارزشگذاری و اجرا محقق می شود (ثریفت، آلوآ- هیث، ریردون و پترسون، ۲۰۱۲؛ بالاک و همکاران، ۲۰۱۱؛ سمیعی و همکاران، ۱۳۹۰).

الگوی چند محوری شفیع آبادی نیز تنها الگوی مشاوره شغلی ایرانی است که روی پنج جنبه رشدی، هدفمندی رفتارها، خودپنداره، نیازها و تصمیم گیری شغلی تأکید می کند. بر اساس این الگو، تصمیم گیری عملی است پویا و خلاق و هدفمند که در جهت حل یک مشکل انجام می گیرد. هیچ کدام از عوامل هدفها، خویشتن پنداری و نیازها به تنهایی به تصمیم گیری شغلی نمی انجامد بلکه تحلیل و تلفیق دقیق آنها و پیش بینی عواقب و نتایج حاصل از هر مورد لازمه انکارناپذیر یک انتخاب و تصمیم درست است (شفیع آبادی، ۱۳۹۱، ب).

تحقیقات انجام شده توسط ۱- صیادی، شفیع آبادی و کرمی (۱۳۸۹) با عنوان تدوین برنامه توانمندسازی روان شناختی مبتنی بر مدل چندمحوری و مقایسه اثربخشی آن با مدل شناختی توماس و ولتهوس ۲- اسدی، شفیع آبادی، زارع بهرام آبادی (۲۰۱۴) که به بررسی اثربخشی مشاوره شغلی مبتنی بر

نشان داد (لیپنک، ۲۰۰۱، ترجمه زارع و شفیع آبادی، ۱۳۹۰). بنابراین لازم است که برای دانشجویان چگونگی تصمیم گیری شغلی، مزایا و مضرات تصمیم گیری درباره مسیر شغلی، استراتژی های آمادگی و زمان ورود به شغل را مشخص نمود که این امر از جمله اهداف آموزش کارآفرینی است (خانی جزنی، ۱۳۸۶؛ روزبهان ۱۳۸۹). بنابراین با توجه مطالب مذکور به نظر می رسد که اتخاذ تصمیم درست در تحقق رفتار کارآفرینانه نقش مهمی داشته باشد. با این حال در مجامع دانشگاهی تحقیقات تجربی در خصوص کارآفرینی به ندرت روی رفتار تصمیم گیری تمرکز داشته اند (یینگ، کفان، میزهن ۱، ۲۰۰۷) و یکی از مضامینی که تا کنون تمرکز قابل توجهی در آثار موجود به آن نشده است عبارت است از تصمیم گیری برای کارآفرینی. تاکنون یک تحلیل جامع از ویژگی های یک تصمیم گیری که توسط افراد هنگام آغاز کارآفرینی اتخاذ می شود انجام نشده است (گریه کو، ۲۰۰۷). درک بهتر از شیوه های که کارآفرینان تصمیم گیری می کنند و اینکه آیا آنها به شیوه خاصی در شرایط خاص تصمیم گیری می کنند گامی سودمند برای ارتقای حوزه کارآفرینی است (کلسنز ۲، ۲۰۱۲).

نکته حائز اهمیتی که در تکمیل بحث حاضر باید گفت این است که امروزه کارآفرینی، مرتبط با شغلی است که شخص باید برای آن برنامه ریزی نماید و در دسترس بسیاری از مردم قرار دارد و دیگر یک طرز فکر ویژه نیست (خانی جزنی، ۱۳۸۶). کارآفرینی می تواند به عنوان یک شغل توسط دانشجویان انتخاب شود (لیفانگ، ۲۰۱۲). کار آفرینی به عنوان یک انتخاب شغلی است که در آن فرد برای خودش با احتساب یک سری از عوامل کار می کند (ونکرز، ۲۰۰۶؛ به نقل از استیفن و اوهلانر ۳، ۲۰۱۰). آغاز و راه اندازی یک کسب و کار، یک انتخاب شغلی است که به وضوح در قالب یک فرایند تصمیم گیری رو به رشد طراحی می شود (کروئه گر، ۲۰۰۰؛ به نقل از نبی، هولدن، والمسکی، ۲۰۰۶). وقتی کارآفرینی به عنوان یک گزینه انتخاب شغل مطرح می شود که می بایست درباره آن تصمیم گیری نمود پای نظریه های شغلی نیز به میان کشیده می شود. چراکه نظریه های شغلی به ما کمک می کنند تا بفهمیم که افراد چگونه تصمیم گیری شغلی می کنند

1- Ying, Kefan, Meizhen

2- Klessens

3-Uhlaner

در زمینه طیف پیچیده عوامل موثر بر راه اندازی کسب و کار در بین دانشجویان، تلفیق مدل ها و دیدگاه ها در مقایسه با استفاده از یک مدل و نظریه در ایجاد بینش مفید تر است. زیرا طیف وسیع و گسترده ای از عوامل، قصد فارغ التحصیلان برای راه اندازی کسب و کار و فرایندهای تصمیم گیری شغلی را متاثر می سازند که ممکن است یک نظریه به تنهایی به آن نپردازد (نبی، هولدن، والمسکی، ۲۰۰۶). همچنین هنوز بین محققین، نظریه پردازان و متخصصان، این بحث وجود دارد که کدام نظریه مناسب ترین است؟ لذا مراجعان و متخصصان شغلی نیاز دارند که رویکردهای تلفیقی را درک نموده و سپس مورد استفاده قرار دهند (لنز، ۲۰۰۸). از طرفی ارائه دهندگان نظریه پردازش اطلاعات شناختی (CIP) در دانشگاه ایالتی فلوریدا نیز از جمله اهداف آینده این نظریه را تلفیق بیشتر آن با چشم اندازهای نظری دیگر از جمله نظریه هالند، نظریه شغلی شناختی اجتماعی، نظریه ارتباطی، نظریه کرومبولتز و دیگر نظریه ها دانسته اند که با دو هدف اضافه کردن دیگر نظریه ها به CIP برای ارضای نیازهای خاص و استفاده از این نظریه به عنوان یک نظریه سازمان یافته و منسجم انجام خواهد شد. همچنین انجام تحقیق در دیگر کشورها نیز از جمله اهداف این نظریه می باشد (لنز، پترسون، ریردون، سمپسون، ساندرز، ۲۰۱۲؛ لنز، پترسون، ریردون، سمپسون، ساندرز، ۲۰۱۱؛ سمپسون، ریردون، پترسون و لنز، ۲۰۰۳).

در عرصه مشاوره شغلی برخی از نظریه پردازان گفته اند که تلفیق نظریه های شغلی مختلف با هم برای تدوین یک حوزه واحد ارزشمند است. زیرا چهارچوبی مناسبی برای درک تصمیم گیری شغلی فراهم می آورند. به ویژه پیشنهاد شده است که نظریه هایی می بایست با هم تلفیق شوند که سازه های مفهومی شان به هم بیشتر نزدیک و مرتبط باشند (برجین، ۱۹۹۱، هاکت و لنت، ۱۹۹۲، اوزیپو، ۱۹۹۰؛ به نقل از پیوندی، ۱، ۲۰۰۸).

در طبقه بندی ای که زونکر (۲۰۰۶) از نظریه های شغلی ارائه نموده است نظریه یادگیری اجتماعی کرومبولتز و نظریه پردازش اطلاعات شناختی پترسون در طبقه دوم یعنی نظریه های شناختی و یادگیری اجتماعی قرار گرفته است (اسبورن، ۲۰۰۹). همچنین لیپتک (۲۰۰۱) نیز این دو نظریه را در یک دسته قرار داده است (لیپتک، ۲۰۰۱، ترجمه زارع بهرام آبادی، شفیع آبادی، ۱۳۹۰).

در رابطه با شباهت های این دو نظریه باید گفت که دیدگاه

الگوی چندمحوری انتخاب شغل بر توانمند سازی پرستاران شاغل در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان شهدای تهران پرداختند ۳- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۰، الف) با عنوان اثربخشی مشاوره شغلی به شیوه الگوی چند محوری بر مهارتهای کارآفرینانه زنان سرپرست خانوار ۴- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۲۰۱۲) با عنوان مقایسه اثربخشی الگوی چند محوری با نظریه محدودیت و سازش گاتفردسون بر مهارت ها و رفتار کارآفرینانه دانشجویان ۵- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۲۰۱۳) با عنوان مقایسه پایداری اثربخشی الگوی چند محوری با نظریه محدودیت و سازش گاتفردسون بر مهارت های کارآفرینی دانشجویان در طول زمان ۶- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور، احقر (۱۳۹۱، ج) با عنوان مقایسه اثربخشی دو دیدگاه مشاوره شغلی بر مؤلفه های رفتار کارآفرینانه ۷- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور، احقر (۱۳۹۰، ب) با عنوان توانمند سازی زنان سرپرست خانوار از راه آموزش مهارت های کارآفرینی (با طراحی جلسات مشاوره شغلی بر اساس الگوی چندمحوری شفیع آبادی) ۸- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۲، ب) با عنوان تلفیق الگوی چندمحوری و نظریه یادگیری اجتماعی در آموزش کارآفرینی ۹- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۳، الف) با عنوان اثربخشی تلفیق الگوی چند محوری انتخاب شغل شفیع آبادی با نظریه گروه درمانی سایکودرام بر رفتار کارآفرینانه ۱۰- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۳، ب) با عنوان مقایسه اثربخشی دو رویکرد چند محوری بومی و غیر بومی بر مهارت های فردی، بین فردی، کاربردی، و فکری کارآفرینی ۱۱- فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۲، الف) با عنوان کاربردهای متنوع الگوی چند محوری در تغییر انواع رفتارهای شغلی ۱۲- اکبیا، شفیع آبادی (۱۳۹۲) با عنوان بررسی اثربخشی مشاوره شغلی به شیوه الگوی چند محوری بر رغبت های دانش آموزان ۱۳- ترک، شفیع آبادی (۱۳۹۱) با عنوان اثربخشی مشاوره شغلی مبتنی بر الگوی چند محوری بر بلوغ شغلی و خودکارآمدی دانش آموزان ۱۴- واعظی، شفیع آبادی (۱۳۹۲) با عنوان تأثیر توانمند سازی روان شناختی بر اساس الگوی چند محوری بر رضایت شغلی معلمان ۱۵- فکری، شفیع آبادی، رفاهی و زابلی (۱۳۹۲) با عنوان مقایسه اثربخشی الگوی چند محوری و نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز بر افزایش مهارتهای کارآفرینی دانشجویان، همگی اعتبار این الگو را نشان دادند.

یادگیری اجتماعی و پردازش اطلاعات شناختی هر دو زیرمجموعه نظریه های شناختی محسوب می شوند و به نقش عقاید و باورها و خودگویی ها در انتخاب و تصمیم گیری شغلی توجه کرده اند (لیپتک، ۲۰۰۱؛ ترجمه زارع بهرام آبادی و شفیع آبادی، ۱۳۹۰). هردو نظریه به تصمیم گیری شغلی پرداخته اند. هردو نظریه تاکید بر عمل کردن نموده اند و هر دو به نقش یادگیری در انتخاب شغل توجه نموده اند (زونکر، ۲۰۰۶؛ ترجمه یوسفی و عابدی، ۱۳۸۸؛ سمیعی، باغبان، حسینیان، ۱۳۹۰). اما این دو نظریه در عین شباهت های کلی که باهم دارند تفاوت هایی نیز دارند و هر کدام به جنبه های خاصی پرداخته اند که دیگری به آن توجه نکرده است به عنوان مثال نظریه پردازش اطلاعات شناختی به نقش ۱- نیازها ۲- انگیزه ۳- شخصیت ۴- ارزش های فردی ۵- هویت شغلی ۶- بلوغ شغلی ۷- شغل شناسی و شناخت ویژگی های مشاغل و کسب اطلاعات شغلی ۸- نقش عواطف در تصمیم گیری و انتخاب شغل اشاره کرده است (زونکر، ۲۰۰۶؛ ترجمه یوسفی و عابدی، ۱۳۸۸؛ لیپتک، ۲۰۰۱؛ ترجمه زارع بهرام آبادی و شفیع آبادی، ۱۳۹۰). در حالی که نظریه یادگیری اجتماعی نیز به نقش ۱- استعداد های ژنتیکی و توانایی های خاص ۲- رویدادهای محیطی و غیر قابل کنترل (۱- عوامل اجتماعی ۲- شرایط شغلی ۳- شرایط آموزشی) ۳- مهارت های انجام وظیفه ۴- تجارب یادگیری و انواع آن و چگونگی شکل گیری این تجارب ۵- رغبت ها، ارزش مشاغل، باورهای خویشتن نگر و جهان نگر، نقش تقویت کننده های شغلی و الگوهای موفق شغلی به عنوان نتایج تجارب یادگیری به عنوان عوامل موثر بر انتخاب شغل و تصمیم گیری شغلی اشاره کرده است (زونکر، ۲۰۰۶؛ ترجمه یوسفی و عابدی، ۱۳۸۸؛ لیپتک، ۲۰۰۱؛ ترجمه زارع بهرام آبادی و شفیع آبادی، ۱۳۹۰).

مطالعه متون کارآفرینی نشان می دهد که عوامل مؤثر بر کارآفرینی به طور کلی در دودسته عوامل فردی (درونی و ذاتی) و عوامل اجتماعی (بیرونی و محیطی) می گنجند. مرور این دو نظریه نشان می دهد که عوامل درونی و بیرونی تاثیرگذار بر کارآفرینی در این دو نظریه پراکنده شده اند. به همین دلیل با توجه به شباهت ها دو نظریه یادگیری اجتماعی و پردازش اطلاعات شناختی درصدد برآمدیم تا براساس تلفیق مفاهیم بنیادی این دو نظریه، یک برنامه تصمیم گیری شغلی تدوین کنیم تا ضمن توجه به موارد مشترک دو نظریه، نکات متفاوت و منحصر به فرد هردو نظریه را در بر گیرد تا از این حیث نیز برنامه ای بدیع و نو باشد و در نهایت اثربخشی این برنامه را در مقایسه با برنامه آموزشی تدوین شده بر اساس الگوی چند محوری شفیع آبادی به عنوان تنها الگوی مشاوره شغلی ایرانی بر رفتار کارآفرینانه مقایسه کنیم. چراکه با انجام تحقیقات بسیار می توان اثربخشی این الگو را با نظریه های خارجی مقایسه کرد. زیرا با مقایسه نظریه هایی که تا حدودی به هم شبیه اند و به موارد مشترکی می پردازند بهتر می توان اثربخشی آنها را باهم مقایسه کرد (فکری، شفیع آبادی، نورانی پور، احقر، ۲۰۱۳). بنابراین پژوهش حاضر با هدف تدوین برنامه تصمیم گیری شغلی مبتنی بر تلفیق نظریه یادگیری اجتماعی با نظریه پردازش اطلاعات شناختی و مقایسه اثربخشی آن با الگوی چند محوری شفیع آبادی بر رفتار کارآفرینانه دانشجویان علمی کاربردی انجام شده است.

فرضیه های تحقیق:

- ۱- مداخله آموزشی مبتنی بر «تلفیق نظریه یادگیری اجتماعی با نظریه پردازش اطلاعات شناختی» بر مؤلفه های رفتار کارآفرینانه دانشجویان علمی - کاربردی مؤثر است.
- ۲- مداخله آموزشی مبتنی بر «الگوی چند محوری» بر مؤلفه های رفتار کارآفرینانه دانشجویان علمی - کاربردی مؤثر است.
- ۳- بین میزان اثربخشی مداخله آموزشی مبتنی بر «تلفیق نظریه یادگیری اجتماعی با نظریه پردازش اطلاعات شناختی» و مداخله آموزشی مبتنی بر «الگوی چندمحوری» بر مؤلفه های رفتار کارآفرینانه دانشجویان علمی - کاربردی تفاوت وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر روش شبه آزمایشی با پیش آزمون و پس آزمون و گروه کنترل می باشد. جامعه آماری این تحقیق دانشجویان پسر مرکز آموزشی میرزا کوچک رشت در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ تحصیلی بودند. تعداد اعضای نمونه ۴۵ نفر بودند که به شیوه خوشه ای انتخاب و به شیوه تصادفی در دو گروه آزمایش و یک گروه کنترل تقسیم شدند. همه اعضا به پرسشنامه رفتار کارآفرینانه که توسط فکری و شفیع آبادی (۱۳۹۱) طراحی شده بود پاسخ دادند. روایی محتوایی، ملاکی و سازه اش توسط متخصصان مناسب ارزیابی شد. ضریب آلفای کرانباخ برای کل پرسشنامه ۰/۹۰ و برای هر خرده مقیاس آن بالای ۰/۷۰ به دست آمد که نشانگر همسانی درونی بالای پرسشنامه است (فکری، شفیع آبادی، نورانی پور، احقر، ۱۳۹۱). سپس گروه های آزمایش برنامه آموزشی تصمیم گیری شغلی مبتنی بر تلفیق دو نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز با نظریه پردازش اطلاعات شناختی پترسون و همکاران و برنامه آموزشی طراحی شده مبتنی بر الگوی چند محوری را دریافت نمودند و گروه کنترل آموزشی دریافت ننمودند. در نهایت پس آزمون نیز برای همه اعضا اجرا شد. داده ها نیز با استفاده از تحلیل کواریانس چند متغیره و با استفاده از نرم افزار spss19 تحلیل شد.

یافته ها

در بکار گیری روش های آماری پارامتریک که در اینجا تحلیل کواریانس چند متغیره بوده، ابتدا باید مفروضات آزمون مورد تأیید قرار بگیرد تا بتوان از آزمون مورد نظر استفاده کرد؛ بنابراین ابتدا مفروضات روش تحلیل کواریانس یعنی استقلال مشاهدات، نرمال بودن توزیع متغیر وابسته، همگنی واریانس ها، و همگنی شیب های رگرسیون در گروه های مختلف مورد بررسی قرار می گیرد.

استقلال مشاهدات

مستقل بودن به این معنی است که نمره هر فرد در متغیر همراه و وابسته، مستقل از نمره های تمام آزمودنی های دیگر است. این شرط برقرار بود زیرا پاسخهای آزمودنیها به سؤالات تحت تأثیر آزمودنی های دیگر نبود.

آزمون کولموگروف اسمیرنوف تک نمونه ای (آزمون نرمال بودن داده ها)

$$\left[\begin{array}{l} H_0 = \text{داده ها از جامعه نرمال آمده است} \\ H_1 = \text{داده ها از جامعه نرمال نیامده است} \\ H_0 = P > 0.05 \\ H_1 = P < 0.05 \end{array} \right.$$

جدول ۱- آزمون کولموگروف اسمیرنوف تک نمونه ای

متغیرها شاخص	Z	Sig	سطح معناداری
رفتار کارآفرینانه	۱/۲۴	۰/۰۹	۰/۰۵
تصمیم گیری	۰/۹۱	۰/۳۸	۰/۰۵
شناخت فرصت	۰/۷۵	۰/۶۱	۰/۰۵
تعیین ساختار	۰/۹۴	۰/۳۴	۰/۰۵
تأمین منابع	۰/۸۲	۰/۵۱	۰/۰۵
تعیین اهداف	۰/۷۷	۰/۵۸	۰/۰۵

با توجه به نتایج جدول ۱ و سطوح معناداری بدست آمده هریک از متغیرهای پژوهش که بزرگتر از ۰/۰۵ می باشد، فرضیه صفر تأیید شده و داده های متغیر نرمال است و برای آزمون آن می توان از آزمون های پارامتریک استفاده کرد.

همگنی واریانس ها

برای بررسی این مفروضه از آزمون لوین استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ ذکر گردیده است.

جدول ۲. آزمون F لوین برای بررسی همگنی واریانس ها در گروه های کنترل و آزمایشی

متغیرها شاخص	کارآفرینی	تصمیم گیری	شناخت فرصت	تعیین ساختار	تأمین منابع	تعیین اهداف
۱ df	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۲ df	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
F	۱/۳۰	۱/۹۴	۱/۹۴	۲/۱۱	۱/۳۲	۲/۰۹
Sig	۰/۲۹	۰/۱۵	۰/۱۵	۰/۱۱	۰/۲۸	۰/۱۳

همان گونه که مشاهده می شود فرض تساوی واریانس ها برای همه متغیرها برقرار است ($p < 0.05$).

همگنی شیب های رگرسیون

این مفروضه بدین معنی است که ضریب رگرسیون متغیر وابسته از روی متغیرهای همپراش در گروه ها یکسان باشد. برای بررسی این مفروضه برای هریک از مؤلفه ها از آزمون تحلیل واریانس (آزمون F) استفاده شد.

جدول ۳. آزمون تحلیل واریانس برای بررسی یکسانی ضرایب رگرسیون در متغیرهای پژوهش

شاخص آماری	SS	Df	F	Sig
منابع تغییر				
گروه * کارآفرینی	۸/۹۷	۱	۱/۷۴	۰/۱۹
گروه * تصمیم گیری	۵/۹۰	۱	۳/۲۸	۰/۰۸
گروه * شناخت فرصت	۰/۰۵	۱	۰/۰۶	۰/۸۱
گروه * تعیین ساختار	۰/۳۲	۱	۲/۷۳	۰/۱۱
گروه * تأمین منابع	۰/۱۵	۱	۰/۱۲	۰/۷۲

همانگونه که نتایج جدول ۳ نشان می دهد، با توجه به ضرایب F محاسبه شده برای تعامل گروه و پیش آزمون در هیچ یک از متغیرها معنادار نمی باشد ($P > 0.05$). در نتیجه تفاوت معناداری میان ضرایب رگرسیون بین متغیرهای وابسته و همپراش در سه گروه مشاهده نمی گردد و فرض همگنی ضرایب رگرسیون در گروه های آزمایش و کنترل برای همه متغیرها برقرار است.

باتوجه به مجموع پیش فرض های مطرح شده مشاهده می گردد که داده های این پژوهش قابلیت ورود به تحلیل کوواریانس را دارا می باشند و می توان تفاوت های دو گروه را در متغیر وابسته مورد بررسی قرار داد.

فرضیه اول: برنامه تصمیم گیری شغلی مبتنی بر «تلفیق نظریه یادگیری اجتماعی با نظریه پردازش اطلاعات شناختی» بر رفتار کارآفرینانه دانشجویان علمی-کاربردی مؤثر است.

جدول ۴. آزمون تحلیل کوواریانس برای رفتار کارآفرینانه

شاخص آماری متغیرها	SS	Df	F	Sig	اندازه اثر	توان آزمون
پیش آزمون	۳/۱۰	۱	۰/۷۰	۰/۴۱	۰/۰۲	۰/۱۳
گروه	۲۳۲/۸۰	۱	۵۲/۵۳	۰/۰۰۱	۰/۵۹	۰/۹۹
خطا	۱۱۹/۶۶	۲۷				
کل	۸۲۰۰/۸۴	۳۰				

نتایج جدول ۴ نشان می دهد، باحذف تأثیر متغیر پیش آزمون و با توجه به ضریب F محاسبه شده، مشاهده می شود که بین میانگین های تعدیل شده نمرات کارآفرینی شرکت کنندگان برحسب عضویت گروهی «آزمایش و کنترل» در مرحله پس آزمون تفاوت معناداری مشاهده می شود ($P < 0.05$). بنابراین با توجه به میانگین های اصلاح شده و نتایج جدول ۴ نتیجه گرفته می شود که آموزش برنامه تلفیقی در شرکت کنندگان گروه آزمایشی به نسبت گروه کنترل تأثیر بیشتری بر رفتار کارآفرینی داشته است. به علاوه توان بالای آزمون آماری در پژوهش حاضر تأیید کننده همین مورد است.

آزمون فرضیه دوم: برنامه تصمیم گیری شغلی مبتنی بر «الگوی چندمحوری» بر رفتار کارآفرینانه دانشجویان علمی-کاربردی مؤثر است.

جدول ۵. آزمون تحلیل کوواریانس برای رفتار کارآفرینانه

شاخص آماری متغیرها	SS	Df	F	sig	اندازه اثر	توان آزمون
پیش آزمون	۰/۲۲	۱	۰/۰۶	۰/۸۲	۰/۰۱	۰/۰۵
گروه	۱۷۲/۵۳	۱	۳۸/۸۹	۰/۰۰۱	۰/۵۶	۰/۹۹
خطا	۱۱۹/۷۷	۲۷				
کل	۶۰۰۶	۳۰				

نتایج جدول ۵ نشان می دهد، با حذف تأثیر متغیر پیش آزمون و با توجه به ضریب F محاسبه شده، مشاهده می شود که بین میانگین های تعدیل شده نمرات کارآفرینی شرکت کنندگان برحسب عضویت گروهی «آزمایش و کنترل» در مرحله پس آزمون تفاوت معناداری مشاهده می شود ($P < 0.05$). بنابراین با توجه به میانگین های اصلاح

شده و نتایج جدول ۵ نتیجه گرفته می شود که الگوی چندمحوری در شرکت کنندگان گروه آزمایشی به نسبت گروه کنترل تأثیر بیشتری بر نمره رفتار کارآفرینی داشته است. به علاوه توان بالای آزمون آماری در پژوهش حاضر نیز تأیید کننده همین مورد است.

آزمون فرضیه سوم: بین میزان اثربخشی برنامه تصمیم گیری شغلی مبتنی بر «تلفیق نظریه یادگیری اجتماعی با نظریه پردازش اطلاعات شناختی» و «الگوی چندمحوری» بر رفتار کارآفرینانه دانشجویان علمی - کاربردی تفاوت وجود دارد.

جدول ۶. آزمون تحلیل کوواریانس برای رفتار کارآفرینانه

شاخص آماری	SS	Df	F	sig	اندازه اثر	توان آزمون
پیش آزمون	۱/۷۰	۱	۰/۲۴	۰/۶۲	۰/۰۱	۰/۰۷
گروه	۰/۸۳	۱	۰/۱۲	۰/۷۳	۰/۰۱	۰/۰۶
خطا	۱۹۰/۳۰	۲۷				
کل	۷۶۸۶	۳۰				

نتایج جدول ۶ نشان می دهد، با حذف تأثیر متغیر پیش آزمون و با توجه به ضریب F محاسبه شده، مشاهده می شود که بین میانگین های تعدیل شده نمرات کارآفرینی شرکت کنندگان برحسب عضویت گروهی «آزمایش اول و آزمایش دوم» در مرحله پس آزمون تفاوت معناداری مشاهده نمی شود ($P>0.05$). بنابراین با توجه به میانگین های اصلاح شده و نتایج جدول ۶ نتیجه گرفته می شود که الگوی چندمحوری و برنامه تلفیقی تأثیر متفاوتی بر رفتار کارآفرینی دانشجویان علمی - کاربردی نداشته اند.

نتیجه گیری

یافته های این تحقیق نشان داد که برنامه آموزشی تلفیقی و چندمحوری رفتار کارآفرینانه را افزایش داده اند و همچنین بین این دو برنامه تفاوتی وجود ندارد. درواقع می توان گفت فرضیه های تحقیق تأیید شدند. در رابطه با فرضیه اول می توان گفت که این نتایج با تحقیق های انجام شده توسط مهرابی و همکاران (۱۳۸۵) با عنوان بررسی تأثیر مشاوره شغلی به سبک نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز بر تغییر نگرش و رفتار کارآفرینی کارجویان اداره کار شهر اصفهان، فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۳) با عنوان تلفیق الگوی چند محوری انتخاب شغل شفیع آبادی با نظریه گروه درمانی سایکودرام در آموزش رفتار کارآفرینانه، فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۲) الف) با عنوان تلفیق الگوی چندمحوری و نظریه یادگیری اجتماعی در آموزش کارآفرینی، فکری، شفیع آبادی، رفاهی و زابلی (۱۳۹۲) ب) با عنوان مقایسه اثربخشی الگوی چند محوری و نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز بر افزایش مهارت های کارآفرینی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت همسو می باشد. در رابطه با تبیین یافته های تحقیق حاضر باید گفت که برنامه تلفیقی به مواردی پرداخته است که در تسهیل وقوع رفتار کارآفرینانه تأثیر گذار است. از جمله عواملی که در برنامه تلفیقی به آن پرداخته ایم عبارت اند از الگوگیری، نقش باورها، عوامل

این حوزه می شوند چون به توانایی خود در مقابله با چالش های بازار باور دارند. و تجارب قبلی علیرغم مفید بودن پیش شرط اصلی برای آغاز کسب و کار نیستند و مطالعات نشان داده اند که باورهای شخصی برای شروع کارآفرینی اساسی و ضروری اند. از جمله مواردی که در برنامه تلفیقی به آن اشاره شده نقش باورهای خویشتن نگر و جهان نگر است و لذا تغییر باورها می تواند منجر به تغییر رفتارهای افراد گردد.

از جمله موارد دیگری که در برنامه تلفیقی مطرح نمودیم عوامل اجتماعی است. همانگونه که کوردوراس، مارتینز و همکاران (۲۰۱۰) به نقل از ایاکوبچی و میکوتزی (۲۰۱۲)، ام واسالویبا (۲۰۱۰) به این موارد اشاره نمودند. در تأیید این نکته ژبانیمنگ (۲۰۱۳) نیز عنوان نموده است که برای طراحی محتوای آموزشی بر اساس عوامل لازم برای فرآیند کارآفرینی موفق، یک کارآفرین موفق باید این عوامل را با هم تلفیق کند: صلاحیت ها و ویژگی های ضروری، آگاهی باساختار، صفات شخصیتی و عوامل اجتماعی.

در رابطه با ویژگی شخصیتی و نقش آن در کارآفرینی که در برنامه تلفیقی نیز مطرح شده است لوتنشلاگر و هاسه (۲۰۱۱)، لوتجه و فرانک (۲۰۰۳) به نقل از بهانداری (۲۰۱۲)، چائوچین و همکاران، ۲۰۰۷؛ نفزیگر و همکاران، ۱۹۹۴؛ راش و فرس، ۲۰۰۷؛ به نقل از کوئه هووی، شاموگانان (۲۰۱۰) نیز در تحقیق های خویش تأکید نمودند. زین، غنی و اکرم (۲۰۱۰) نیز در تحقیق خویش عنوان نمودند که از بین دو عامل شخصیتی و محیطی صفات شخصیتی نقش مهم تری در تصمیم گیری دانشجویان برای کارآفرینی دارد. در این زمینه می توان گفت که رفتار افراد منبعث از شخصیت آنهاست. و هر فردی با توجه به ویژگی های شخصیتی خویش رفتار می کند. از طرفی هر چند کلیت شخصیت افراد در طول زمان ثابت است اما این به معنای عدم تغییرپذیری شاخصه های رفتاری افراد نمی باشد. لذا می توان از طریق آموزش، شاخصه های رفتاری مربوط به شخصیت افراد را تغییر داد. به عنوان مثال کروز، رودریگز اسکوردو هرنانگومز بارهونا و سابویا لیتائو (۲۰۰۹) خلاقیت را یکی از شاخصه های کارآفرینان عنوان نمودند و معتقدند که دانشگاه ها و مؤسسات می بایست برنامه هایی را طراحی کنند تا این ویژگی را ایجاد و تقویت نماید. همچنین ریچاردسون و هاینز (۲۰۰۸) نیز معتقدند که برای موفقیت کارآفرینی صفات شخصیتی افراد (ویژگی های درونی)

اجتماعی (برگرفته از نظریه یادگیری اجتماعی) و نقش شخصیت، شناسایی فرصت ها و عوامل فرهنگی (برگرفته از نظریه پردازش اطلاعات شناختی). درتبیین این یافته باید گفت که شواهد تجربی نشان داده اند که بین مدل نقشی و ترجیح افراد برای کارآفرینی و خودکارگماری رابطه وجود دارد (به نقل از فایوله، گایلی و لاساس کلرک، ۲۰۰۶). مهرابی و همکاران (۱۳۸۵) نیز در تحقیق خود به نقش این عامل در افزایش رفتار کارآفرینی اشاره کرده است. فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۲، الف) نیز در تحقیق خودر تحت عنوان تلفیق الگوی چند محوری با نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز در آموزش کارآفرینی از جمله مواردی را که مطرح نمودند الگو برداری و تأثیر آن در رفتار کارآفرینانه بود. همچنین فکری، شفیع آبادی، رفاهی و زابلی (۱۳۹۲، ب) نیز در تحقیق با عنوان مقایسه الگوی چند محوری و نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز بر مهارت های کارآفرینانه این نکته را مطرح کرده اند. سیدی و تقی خانی (۱۳۹۰) نیز در تحقیق خود عنوان نمودند که از جمله عوامل مؤثر در کارآفرینی که نقش انگیزشی برای کارآفرینی دارد الگوهایی هستند که در دسترس فرد قرار دارند. کالیندو و کریتیکوس (۲۰۱۱) نیز در تحقیق خود به چنین مضمونی اشاره نمودند. در واقع می توان این گونه نتیجه گیری کرد که این نوع یادگیری یعنی یادگیری از طریق الگو رویکردی تجربی است و اثربخشی بیشتری دارد. یادگیری از طریق الگو نوعی یادگیری تجربه ای است و دانشجویان را قادر می کند تا اشتیاق کار را تجربه کنند و در نتیجه آنها را به منابع عاطفی و انگیزشی مجهز می کند که لازمه موفقیت در کارآفرینی است.

در رابطه با نقش باورها در کارآفرینی جانسون و وو (۲۰۱۲)، بائوئر (۲۰۱۱)، سونتورن پیتهوگ و سونتورن پیتهوگ (۲۰۰۸) و جین پیه ره، بندیکت، ساندراپین و جیمز (۲۰۰۹) نیز در تحقیقات خود این نقش را تأیید نمودند. مهرابی و همکاران (۱۳۸۵) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید که آموزش رویکرد یادگیری اجتماعی کرامبولتز منجر به تغییر افکار و رفتارهای کارآفرینانه دانشجویان می گردد. همچنین فکری، شفیع آبادی، رفاهی و زابلی (۱۳۹۲، ب) نیز در تحقیق خود با عنوان مقایسه الگوی چند محوری و نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز بر مهارت های کارآفرینانه به این نتیجه رسیدند که این نظریه مهارت های فکری کارآفرینی را افزایش داده است. از نظر محققین کارآفرینان وارد

اثر بخشی این الگو در افزایش رفتار کارآفرینانه، در تحقیق حاضر را می توان توجه این الگو به بحث نیازها، هدف ها و تصمیم گیری شغلی و نیز توجه به فرهنگ دانست.

الگوی چند محوری نیز به بحث نیازها و انواع آن اشاره نموده است. در واقع تعیین نیاز ها و توجه به آنها که از جمله موارد ضروری برای شروع کارآفرینی است باعث می شود که فرد تعیین هدف کند. زیرا نیازها به عنوان موتور محرکی عمل می کنند و باعث می شوند فرد به سمت یافتن راه هایی برای ارضای آنها حرکت نماید. در رابطه با نقش هدف ها در کارآفرینی نیز ماینر (۱۹۹۷) به نقل از فولین (۲۰۱۳)، به نقش اهداف در کارآفرینی اذعان نمودند. الگوی چندمحوری نیز به بحث اهداف پرداخته است. از منظر این الگو اگر هدف از انجام هر رفتار مشخص شود عواقب و مسیر رشدی آن رفتار به سادگی معین خواهد شد. یعنی هدف به رفتار افراد جهت می دهد و با شناخت هدف به سادگی می توان مسیر رفتار آینده فرد را مشخص کرد (شفیع آبادی؛ ۱۳۹۱). کل رفتار انسان هدف دارد. انسانها هدف هایی را برای خود تعیین می کنند و رفتار در بستر این هدف ها یکپارچه می شود (کوری، ۲۰۰۵؛ ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۵). کل فعالیت های آدمی تحت پوشش اهداف نهایی او قرار می گیرند (سمیعی، باغبان، عابدی، حسینیان، ۱۳۹۰). هدف ها منبع اصلی برای ایجاد و ادامه رفتار به شمار می رود و از طریق شناخت هدف ها می توان جهت حرکت و فعالیت را پیش بینی کرد (شفیع آبادی، ۱۳۹۱، ب).

در رابطه با نقش تصمیم گیری در افزایش رفتار کارآفرینانه فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۲۰۱۳) که به مقایسه پایداری اثر بخشی الگوی چند محوری شفیع آبادی با نظریه محدودیت و سازش گاتفردسون در طول زمان پرداختند علت پایداری اثربخشی الگوی چندمحوری را در طول زمان به دو بعد هدف ها و تصمیم گیری نسبت دادند. همچنین فکری، شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۲۰۱۲) که به بررسی و مقایسه اثربخشی الگوی چندمحوری شفیع آبادی و نظریه محدودیت و سازش گاتفردسون بر مهارت های کارآفرینی دانشجویان دوره کارشناسی ارشد علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران پرداختند نیز به این نتیجه رسیدند که علت اثربخشی بیشتر الگوی چند محوری در مقایسه با نظریه محدودیت و سازش گاتفردسون تاکید این الگو بر تصمیم گیری، نیازها و خود پنداره بوده است. همچنین

باید با محیط اقتصادی و اجتماعی منطبق باشد. اینها معتقدند که این صفات را می توان از طریق آموزش و کارورزی تغییر داد. از جمله مواردی که در برنامه تلفیقی به افراد آموزش داده شد نقش ویژگی های شخصیتی چون خلاقیت، نوآوری، ریسک پذیری، میل به پیشرفت و کنترل درونی افراد بود.

در رابطه با نقش شناسایی فرصت ها در کارآفرینی باید گفت که شناسایی فرصت ها مهارتی کارآفرینانه است که باید در برنامه های آموزش کارآفرینی لحاظ گردد (فینکل، سوپر، فاکس، ریس و مسینگ، ۲۰۰۹). کوراتکو، ۲۰۰۵؛ هینونن، ۲۰۰۷؛ به نقل از هیتی، استنهولم، هینونن، سیکولا- لینو (۲۰۱۰) و نیز مان، لائو و چان (۲۰۰۲) به نقل از ساویر، دانگ، امرسون (۲۰۱۲) به این نکته اشاره نمودند. این مهارت نیز در بسته آموزشی تلفیقی مطرح شده است.

در رابطه با نقش فرهنگ در کارآفرینی نیز باید گفت که فرهنگ رفتار اعضای خویش را شکل می دهد. نه فقط به واسطه ارزش ها بلکه با فراهم کردن یک منطق مسلط رفتاری که در واقع شامل خزانه ای از عادات، مهارت ها و سبک هاست (سوئیدلر، ۱۹۸۶؛ به نقل از استیفن و اوه لائر، ۲۰۱۰). عوامل بافتی از جمله عوامل فرهنگی می بایست در هنگام مطالعه کارآفرینی لحاظ شود (خایسی و نافوخو، ۲۰۱۱). تمایل افراد برای کارآفرین شدن از عوامل فرهنگی و منطقه ای متأثر است (کانسیکاس، لاکونن، ۲۰۰۷). همچنین نتایج تحقیق دی پلیس و ریردون (۲۰۰۷) نشان داد که کارآفرین شدن در فرهنگ های مختلف متفاوت می باشد. پیش بینی کننده ای کارآفرینی عبارت اند از صفات شخصیتی و عوامل فرهنگی. در جمع بندی باید گفت که کارآفرین اگر بخواهد موفق گردد می بایست در زمینه هایی کارآفرینی کند که با فرهنگ حاکم بر کشور و آن منطقه در تضاد نباشد زیرا در غیر این صورت این کارآفرینی با شکست روبرو خواهد شد. در واقع کارآفرینی می بایست با شرایط فرهنگی منطقه همخوان باشد. عنوان مثال در یک منطقه کشاورزی اگر در زمینه مشاغل مرتبط با کشاورزی سرمایه گذاری گردد یا در یک منطقه نزدیک به دریا اگر صیادی مرتبط با صید و صیادی راه اندازی گردد احتمال موفقیت بیشتر می باشد. دربرنامه تلفیقی نقش فرهنگ و اهمیت آن در کارآفرینی مطرح شده است.

در رابطه با تبیین یافته های فرضیه دوم می توان گفت که علت

برنامه تلفیقی و هم الگوی چند محوری به عوامل فردی اثرگذار در کارآفرینی پرداخته اند. به عنوان مثال الگوی چند محوری به بحث نیازها، اهداف، خویشتن پنداری پرداخته است. و برنامه تلفیقی نیز به مواردی چون شخصیت، الگوگیری و باورها و نگرش ها پرداخته است. همچنین الگوی چندمحوری و برنامه تلفیقی هر دو به عوامل بیرونی و محیطی تأثیر گذار در کارآفرینی پرداخته اند. به عنوان نمونه برنامه تلفیقی به تأثیر عوامل اجتماعی، شناسایی فرصت ها، توجه به منابع و نیز فرهنگ در کارآفرینی توجه نموده است. الگوی چند محوری نیز به توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی تأثیر گذار در کارآفرینی در هنگام تصمیم گیری برای این امر اشاره نموده است. در تأیید این نکات باید گفت که فوجیت، کینیکی و اشفورت (۲۰۰۴) عنوان نمودند که برای طراحی محتوای آموزشی بر اساس عوامل لازم برای فرآیند کارآفرینی موفق، یک کارآفرین موفق باید این عوامل را با هم تلفیق کند: صلاحیت ها و ویژگی های ضروری، آگاهی باساختار، صفات شخصیتی و عوامل اجتماعی (ژیانمینگ، ۲۰۱۳). همچنین جین ایچیرو (۲۰۰۳) نیز عنوان نمود که ما نیاز داریم که به فرآیندهای تعاملی و پویای بین عوامل درونی و بیرونی به منظور تدوین چشم اندازی نظری در زمینه کارآفرینی توجه بیشتر بنماییم. محمد، رضایی، شمس الدین و محمود (۲۰۱۱) این گونه عنوان نمودند که کارآفرینی را می توان به عنوان یک فرآیند عاقلانه و گام به گام ترسیم کرد که هم از عوامل درون زاد و هم از عوامل برون زاد از جمله وجود محیط دوستانه کسب و کار، در دسترس بودن مواهب و شرایط و فرصت های لازم، توانایی اکتساب منابع مطلوب و توانایی اجرا و مدیریت کسب و کار تأثیر می پذیرد. دیویدسون (۱۹۹۵) به نقل از هیلبرون (۲۰۱۰) عنوان نمود که مجموعه ای از متغیر های شخصی بر قصد کارآفرینی افراد تأثیرگذار است که از جمله آنها می توان به سن، تحصیلات، تجربیات، جانشینی (یادگیری مشاهده ای) و نگرش ها و باورهای فردی اشاره نمود. هم چنین این گونه عنوان شده است که تصمیم گیری برای آغاز یک کسب و کار از بسیاری از عوامل اجتماعی متأثر است که از جمله این عوامل عبارت اند از در معرض تجربه آموزشی قرار گرفتن. همچنین بایگرو (۲۰۰۴) به نوبه خود چشم اندازی پویا را اقتباس نمود و مدلی را ارائه نمود و نقش عوامل محیطی و صفات شخصیتی را که ماجراجویی و شروع کسب و کار را در هر مرحله متأثر می سازد برجسته

تحقیق های انجام شده توسط فکری، شفیع آبادی، رفاهی و زابلی (۱۳۹۲) هم که به مقایسه اثربخشی الگوی چندمحوری شفیع آبادی و نظریه یادگیری اجتماعی کرومبولتز بر افزایش مهارت های کارآفرینی دانشجویان روان شناسی و مشاوره پرداختند و فکری و شفیع آبادی، نورانی پور و احقر (۱۳۹۰) که طی پژوهشی اثربخشی مشاوره شغلی به شیوه الگوی چند محوری شفیع آبادی را روی رفتار کارآفرینانه و مهارت های کارآفرینی زنان سرپرست خانوار سنجیدند نیز همین امر را تایید نمودند. گارتنر (۱۹۸۵) به نقل از دهیریا (۲۰۰۹) تصمیم گیری بر اساس موقعیت فعلی را اولین گام فرآیند کارآفرینی اعلام نمودند. میوشا و اسماعیل (۲۰۱۲) نیز تصمیم گیری را جزء مهارت هایی دانسته اند که رفتار کارآفرینانه را متأثر می سازد. الموتی، خوری و عمران (۲۰۱۲) نیز مهارت تصمیم گیری را جزء مهارت های فنی ضروری برای کارآفرینی اعلام کردند. فرآیند کارآفرینی عبارت است از این که در آن فرد به طور آگاهانه با توجه به فرصت های فراوان و شناخت ساختاری که قرار است در آن کار کند و تدوین استراتژی و برنامه کار و پیش بینی منابع، تصمیم گیری می نماید و پس از آن به دنبال ایجاد کسب و کار می رود (شفیع آبادی، ۱۳۹۱، ب). همان گونه که در بالا اشاره شد بحث تصمیم گیری شغلی در الگوی چند محوری مطرح شده است. تصمیم گیری شغلی در این الگو تحت تأثیر اهداف، نیازها و خویشتن پنداری فرد است که همه در رابطه با شیوه زندگی فرد شکل می گیرند.

کارشناسان در تحقیقات خود ذکر کردند در برنامه های کارآفرینی باید به مباحث فرهنگی هر کشور توجه نمود. در غیر این صورت آن برنامه کارآفرینی ثمر بخش نخواهد بود. از نظر شفیع آبادی (۱۳۹۱) نیز چنانچه فعالیت های شغلی همسو با فرهنگ و ارزش های جامعه نباشد نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. و ممکن است به ظاهر مدتی موفقیت آمیز جلوه کند ولی سرانجام محتوم به شکست خواهد بود. به همین جهت از جمله ویژگی های این الگو، بومی بودن این الگو و توجه آن به مبانی فرهنگی و ارزشی کشورمان است که نقشی مهم در کارآفرینی بازی می کند.

در رابطه با فرضیه سوم می توان اینگونه گفت که بین این دو برنامه در کل در اثربخشی بر رفتار کارآفرینی تفاوت چندانی وجود ندارد که این امر از نظر محقق به اشتراکات کلی این دو برنامه بر می گردد. چون هر دو برنامه به تصمیم گیری پرداخته اند. هم

نمود. به همین منوال لیندسی (۲۰۰۵) از سازه نگرش کارآفرینی و ابعاد فرهنگی استفاده نمود و مدلی ارائه نمود که نشان می‌داد تفاوت‌های فرهنگی نگرش‌های کارآفرینان را به کارآفرینی متأثر می‌سازد و توسعه کسب و کار و دیگر رفتارهای مرتبط را متأثر می‌سازد (نصیف، غوبریل، داسیلوا، ۲۰۱۰). برانکو، مونتینو و گلیگور (۲۰۱۲) در تحقیق خود اعلام کردند که تمایل و گرایش افراد به کارآفرینی از دو دسته عوامل متأثر است: الف) متغیرهای مرتبط با عوامل انسانی مثل متغیرهای انگیزشی و شناختی و ب) متغیرهای مربوط به عوامل محیطی و سازمانی از جمله عوامل

منابع

۱. اکبیا، راحله و شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۹۲) بررسی اثربخشی مشاوره شغلی به شیوه الگوی چند محوری بر رغبت های دانش آموزان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
۲. اولادیان، معصومه. سیف نراقی، مریم. نادری، عزت الله. شریعتمداری، علی (۱۳۸۹). بررسی عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی از دیدگاه دانش‌آموختگان دانشگاه تهران و مدیران کارآفرین شهر تهران به منظور فراهم نمودن الگوی مناسب برنامه درسی دوره کارشناسی علوم تربیتی گرایش (مدیریت و برنامه ریزی آموزشی). فصلنامه اندیشه های تازه در علوم تربیتی. سال پنجم. شماره دوم
۳. بارانی، شهرزاد. زرافشانی، کیومرث. دل انگیزان، سهراب. حسینی لرگانی، سیده مریم (۱۳۸۹). تاثیر آموزش کارآفرینی بر رفتار کارآفرینانه دانشجویان دانشگاه پیام نور. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی. شماره ۵۷-۸۵
۴. ترک، منصور و شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۹۱). اثربخشی مشاوره شغلی مبتنی بر الگوی چند محوری بر بلوغ شغلی و خودکارآمدی دانش آموزان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
۵. حیدری، احمد (۱۳۸۵). کارآفرینی در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی. نشریه سیاسی-اقتصادی : شماره ۲۰۴-۲۰۳ ص ۱۸۲
۶. خانی جزنی، جمال (۱۳۸۶). تاثیر آموزش کارآفرینی بر ارتقای فرهنگ کارآفرینی در دانشگاه های کشور. فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین. شماره ۱۱۰-۱۱۱ ص ۲۶۵-۲۴۲
۷. روزبهان، محمودولی (۱۳۸۹). کارآفرینی: راهبرد توسعه. چاپ اول، رشت : انتشارات حق شناس.
۸. زونکر، ورنون جی. ترجمه یوسفی، زهرا و عابدی، محمدرضا (۱۳۸۸). مشاوره مسیر شغلی بارویکرد کل نگر. انتشارات جهاد دانشگاهی
۹. سمیعی، فاطمه. باغبان، ایران. عابدی، محمدرضا. حسینیان، سیمین (۱۳۹۰). نظریه های مشاوره مسیر شغلی (مسیر تکامل انتخاب شغل). اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی
۱۰. سیدی. تقی خان، امیر (۱۳۹۰). موانع توسعه کارآفرینی و نقش دولت در تسهیل توسعه کارآفرینی. نشریه ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی کار و جامعه شماره ۱۳۵
۱۱. شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۹۱). الف). توانبخشی شغلی و حرفه ای معلولین. تهران: انتشارات جنگل. چاپ سوم
۱۲. شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۹۱). ب). راهنمایی و مشاوره شغلی و نظریه های انتخاب شغل (با تجدید نظر و اضافات). تهران: انتشارات رشد. چاپ بیست یکم
۱۳. صیادی، علی؛ شفیع آبادی، عبدالله و کرمی، ابوالفضل (۱۳۸۹). تدوین برنامه توانمندسازی روان شناختی مبتنی بر مدل چند محوری شفیع آبادی و مقایسه اثربخشی آن با مدل شناختی توماس و ولتهوس بین مشاوران دبیرستان های شهر رشت. فصلنامه فرهنگ مشاوره، ۱۹، (۱)، ۴۸-۴۸.
۱۴. فکری، کاترین؛ شفیع آبادی، عبدالله؛ نورانی پور، رحمت الله؛ احقر، قدسی (۱۳۹۱). ساخت و اعتباریابی پرسشنامه رفتار کارآفرینانه برای مشاوره شغلی. پژوهش های روان شناسی بالینی و مشاوره، ۲، (۱)، ۱۶۴-۱۵۳
۱۵. فکری، کاترین؛ شفیع آبادی، عبدالله؛ نورانی پور، رحمت الله و احقر، قدسی (۱۳۹۱). ج). مقایسه اثربخشی دو دیدگاه مشاوره شغلی بر مولفه های رفتار کارآفرینانه. فصلنامه رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، سال چهارم، شماره ۱، پایانی ۱۳.
۱۶. فکری، کاترین؛ شفیع آبادی، عبدالله؛ نورانی پور، رحمت الله و احقر، قدسی (۱۳۹۰). ب). توانمند سازی زنان سرپرست خانوار از راه آموزش مهارت های کارآفرینی (با طراحی جلسات مشاوره شغلی بر اساس الگوی چندمحوری شفیع آبادی). همایش ملی زنان سرپرست خانوار، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. فکری، کاترین؛ شفیع آبادی، عبدالله؛ نورانی پور، رحمت الله. احقر، قدسی (۱۳۹۳). تلفیق الگوی چند محوری انتخاب شغل شفیع آبادی با نظریه گروه درمانی سایکودرام در آموزش رفتار کارآفرینانه. کنفرانس ملی پژوهش های نوین در علوم انسانی، تهران : مرکز همایش های صدا و سیما، خرداد ۱۳۹۳
۱۸. فکری، کاترین؛ شفیع آبادی، عبدالله؛ نورانی پور، رحمت الله و احقر، قدسی (۱۳۹۰). الف). اثربخشی مشاوره شغلی به شیوه الگوی چند محوری بر مهارت های کارآفرینانه زنان سرپرست خانوار. سمینار بین المللی دانشگاه شهید بهشتی.

۱۹. فکری، کاترین؛ شفیعی آبادی، عبدالله؛ نورانی پور، رحمت الله و احقر، قدسی (۱۳۹۲، الف). کاربردهای متنوع الگوی چند محوری در تغییر انواع رفتارهای شغلی. سومین همایش علوم رفتاری، اسفند ۱۳۹۲، کیش.
۲۰. فکری، کاترین. عبدالله شفیعی آبادی (۱۳۹۲، ب). تلفیق الگوی چندمحوری و نظریه یادگیری اجتماعی در آموزش کارآفرینی. دومین کنفرانس بین المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی، قم، دانشگاه پیام نور.
۲۱. فکری، کاترین. شفیعی آبادی، رفاهی. ژاله. زابلی (۱۳۹۲). مقایسه اثربخشی الگوی چند محوری و نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز بر افزایش مهارتهای کارآفرینی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت. کنگره ملی کارآفرینی با تاکید بر بهبود فضای کسب و کار، دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۹۲
۲۲. فکری، کاترین؛ شفیعی آبادی، عبدالله؛ نورانی پور، رحمت الله و احقر، قدسی (۱۳۹۳، الف). تلفیق الگوی چند محوری انتخاب شغل شفیعی آبادی با نظریه گروه درمانی سایکودرام در آموزش رفتار کارآفرینانه. کنفرانس ملی پژوهش های نوین در علوم انسانی، تهران: مرکز همایش های صدا و سیما، خرداد ۱۳۹۳.
۲۳. فکری، کاترین؛ شفیعی آبادی، عبدالله؛ نورانی پور، رحمت الله و احقر، قدسی (۱۳۹۳، ب). مقایسه اثربخشی دو رویکرد چند محوری بومی و غیر بومی بر مهارت های فردی، بین فردی، کاربردی، و فکری کارآفرینی. اولین کنگره بین المللی اقتصاد، مدیریت، حسابداری و علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان. خرداد ۱۳۹۳.
۲۴. مهرابی، فاطمه (۱۳۸۵). بررسی تاثیر مشاوره شغلی به سبک نظریه یادگیری اجتماعی کرامبولتز بر تغییر نگرش و رفتار کارآفرینی کارجویان اداره کار شهر اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۵. نوروزی، محمدرضا (۱۳۸۸). موانع کارآفرینی دانشگاهی واقدامات راهبردی برای تقویت کارآفرینی دانشجویان. ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی کار و جامعه
۲۶. واعظی، محبوبه و شفیعی آبادی، عبدالله (۱۳۹۲). تاثیر توانمند سازی روان شناختی بر اساس الگوی چند محوری بر رضایت شغلی معلمان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۷. کری، جرالد (۲۰۰۵). نظریه و کاربرست مشاوره و روان درمانی. ترجمه سیدمحمدی، یحیی (۱۳۸۵). انتشارات ارسباران. چاپ اول. ویراست هفتم.
۲۸. لپیچک، جان. جی. ۲۰۰۱، ترجمه زارع بهرام آبادی، مهدی. شفیعی آبادی، عبدالله (۱۳۹۰). طرح ریزی در مشاوره حرفه ای. انتشارات سمت چاپ اول
۲۹. نوه ابراهیم، عبدالرحیم. تندسته، اشکان (۱۳۸۷). مطالعه شاخص های کار آفرینی در بین دانش آموزان سال آخر سه شاخه نظری، فنی حرفه ای و کار دانش (مدارس متوسطه شهرستان گرمسار). فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار سال دوم، شماره ۲، ص ۱۴۶-۱۳۳
30. Asadi, Soraya; Shafiabady. Abdollah & Zare Bahram Abadi, Mehdi. (2014). The Effectiveness of vocational Counseling based on Shafiabady's Multi-axial pattern of vocational choice(smpvc) on Empowerment of the Nurses Working in the Intensive Care Unit of Shohada Hospital in Tehran. Reef Resources Assessment and Management Technical Paper (RRAMT). Vol. 40.No.1. pp75-80.
31. Bullock-Yowell, Emily; Peterson, Gary W; Reardon, Robert C; Leierer, Stephen J; Reed, Corey A (2011). Relationships Among Career and Life Stress, Negative Career Thoughts, and career decision state: a cognitive information processing perspective. The Career development Quarterly; Jun 2011; 59, 4; ProQuest Education Journals. Pg.302.
32. Bauer. Ken (2011). TRAINING WOMEN FOR SUCCESS: AN EVALUATION OF ENTREPRENEURSHIP TRAINING PROGRAMS IN VERMONT, USA. Journal of Entrepreneurship Education, Volume 14, 2011.
33. Bhandari. Narendra C (2012). RELATIONSHIP BETWEEN STUDENTS' ENDEAVOR, THEIR OWN EMPLOYMENT, THEIR PARENTS' EMPLOYMENT, AND THE STUDENTS' INTENTION FOR ENTREPRENEURSHIP. Journal of Entrepreneurship Education, Volume 15, 2012.
34. Brancu, Laura; Munteanu, Valentin & Gligor. Delia. (2012). Study on students motivations for entrepreneurship in Romania. Procedia - Social and Behavioral Sciences 62. pp 223 – 231.
35. Cruz. Natalia martin, Rodriguez Escudero. Isabel, Hernangomez Barahona. Juan, Saboia Leita. Fernando (2009). The effect of entrepreneurship education programmes on satisfaction with innovation behaviour and performance. Journal of European Industrial. Training Vol. 33 No. 3, 2009. pp. 198-214
36. Caliendo. Marco, Kritikos. Alexander (2011). Searching for the Entrepreneurial Personality: New Evidence and Avenues for Further Research. IZA Discussion Paper No. 5790. June 2011
37. de Pillis. Emmeline, Reardon. Kathleen K (2007). The influence of personality traits and persuasive messages on entrepreneurial intention A cross-cultural comparison. Career Development International. Vol. 12 No. 4, 2007. pp. 382-396.
38. Dheeriy. Prakash L (2009). A Conceptual Framework for Describing Online Entrepreneurship. journal of Small Business and Entrepreneurship. 22, no. 3 (2009): pp. 275–284.
39. Elmuti, Dean; Khoury, Grace & Omran, Omar. (2012). Does entrepreneurship education have a role in developing entrepreneurial skills And ventures' effectiveness?. Journal of Entrepreneurship Education, Volume 15, 2012. Pp346-352.

...